

قصه چهار مرغ خلیل در متون تفسیری و عرفانی

فریده داودی مقدم

استادیار پژوهش پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی

جهاددانشگاهی

E-mail: farideh-davudy@yahoo.ca

چکیده

در باره مضمون آیه ۲۶۰ سوره بقره که در آن خداوند زنده کردن مردگان را از طریق کشته و زنده شدن چهار پرنده به حضرت ابراهیم^(ع) نشان می‌دهد، مفسران و عارفان سخنان بسیاری گفته‌اند. عارفان از این قصه قرآنی که غالباً برای اثبات معاد جسمانی و حشر مردگان به کار می‌رود، تفسیری روحانی کرده و گاه به آن جنبه‌ای کاملاً نمادین و تمثیلی بخشیده‌اند که نظیر این تعبیر در متون تفسیری غیر عرفانی هم دیده می‌شود. در این تحقیق، این قصه از متون مختلف تفسیری و عرفانی استخراج و وجوه افتراق و اشتراک آنها و دیدگاه‌های متفاوت مفسران عارف و غیرعارف درباره آن بررسی و تحلیل شده است. این تحقیق نشان می‌دهد برخی از مفسران قرآنی در تفسیر خویش تحت تأثیر متون منثور صوفیه بوده‌اند. همچنین، نمایانگر توانایی، خلاقیت و تلاش عرفا، مفسران و شاعران در راه پروراندن معانی مختلف ملهم از قصه‌های رایج قرآنی و افزودن نکات بدیع و تأویل‌های زیبا و شورانگیز روحانی به این قصه‌ها و روایات است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفاسیر عرفانی، قصه چهار مرغ خلیل

مقدمه

ابراهیم خلیل^(ع) و حضرت یوسف^(ع)، دو پیامبری هستند که تفسیرها و تأویل‌های صوفیانه دربارهٔ وقایع زندگی آنها بیش از دیگر پیامبران در متون عرفانی آمده است. قصه‌های مربوط به حوادث زندگی حضرت موسی^(ع)، سلیمان^(ع)، داوود^(ع)، ایوب^(ع) و... برای القای مفاهیم عارفانه در آثار متصوفه فراوان دیده می‌شود، اما عرفا از رویدادهای نهفته در قصه‌های ابراهیم^(ع) و یوسف^(ع) بیش از همهٔ پیامبران برای اثبات آموزه‌های عارفانهٔ خود بهره گرفته‌اند. چنان‌که در تفسیر قصهٔ یوسف کتب ارزشمند فراوانی نگاشته‌اند و کمتر متن عرفانی را می‌توان یافت که حوادث مربوط به زندگی ابراهیم را که اغلب برگرفته از قصه‌های قرآنی است، تفسیری مطابق با ذوق صوفیانه و شور و حال عارفانه نکرده باشد.

خلیل همان صفتی که خداوند ابراهیم^(ع) را بدان مخصوص کرده است، برای عارفان دستمایه‌ای شده است تا به توجیه عرفانی این مسأله بپردازند که از چه رو ابراهیم مستحق این کرامت گشت؟ و هر یک در این باب سخنانی شورانگیز گفته‌اند. عارفانه و عاشقانه‌ترین تأویل را میبیدی در تفسیر عرفانی خود، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، می‌آورد. آنجا که فرشتگان به خداوند می‌گویند: تا این ندا در عالم ملکوت داده‌ای که: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا»^۱ جان‌های ما در غرقاب است و زهره‌های ما آب گشت، ازین تخصیص. (میبیدی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۷۵) سپس از خداوند سؤال می‌کنند چرا ابراهیم به این صفت مخصوص شده است؟ در اینجا خدا آزمونی را به وسیلهٔ جبرئیل برای ابراهیم ترتیب می‌دهد و می‌گوید: جبرئیل، پره‌های طاووسی خویش فروگشای و از ذروهٔ سدره به قمهٔ آن کوه رو، خلیل را آزمونی کن، جبرئیل فرود آمد به صورت یکی از بنی آدم، به تقدیر و تیسیر الهی، آنجا در پس کوه بایستاد و آواز بر آورد که: یا قَدْوَس! خلیل از لذت آن سماع بی‌هوش گشت، از پای درآمد و گفت: یا عبدالله، یکبار دیگر این نام باز گوی و این گلهٔ گوسفند تو را، جبرئیل یکبار دیگر آواز بر آورد که: یا قَدْوَس! خلیل در خاک تمرغ می‌کرد چون مرغی نیم بسمل و می‌گفت: یکبار دیگر باز گوی و گله‌ای دیگر تو را. همچنین وامی‌خواست و هر بار گله‌ای

گوسفند با آن سگ و قلاده زرین بدو می داد، تا آن همه بداد و در باخت، چون همه در باخته بود، آن عقدها محکم تر گشت. عشق و افلاس به هم پیوست. خلیل آواز برآورد. که: یا عبدالله، یکبار دیگر نام دوست برگوی و جانم تو را، جبرئیل را وقت خوش گشت، پرهای طاووسی خویش فروگشاد و گفت: بِحَقِّ اتَّخَذَكَ خَلِيلاً. براسیت به دوست گرفت. اگر قصوری هست در دیده ماست، اما تو را عشق بر کمال است. (همان: ۳۷۵-۳۷۶)

دیگر رویدادهای زندگی ابراهیم چون بت شکنی، آتش نمرود، قربان کردن اسماعیل و ... بارها در آثار عارفان همراه با تأویلها و تفسیرهای گوناگون عرفانی آمده است. در اینجا به بررسی و تحلیل داستان چهار مرغ ابراهیم^(ع) در متون مختلف تفسیری و عرفانی پرداخته شده است.

این قصه مأخوذ از آیه ۲۶۰ سوره بقره است. آنجا که ابراهیم می گوید: «پروردگارا به من بنمای که مردگان را چه سان زنده کنی؟ فرمود: مگر تاکنون بدان ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: آری، ایمان آورده‌ام، ولی می‌خواهم قلبم آرام گیرد. فرمود: چهارگونه از پرنده‌گان بگیر و آنها را (پس از سر بریدن) قطعه قطعه کن (و به هم در آمیز). سپس هر قسمتی از آن را بر سر کوهی بنه. آن گاه آنها را بخوان که شتابان به سوی تو باز آیند و بدان که خداوند، عزیز و فرزانه است.»^۲

عارفان از این داستان قرآنی که غالباً برای اثبات معاد جسمانی به کار می‌رود، تفسیری روحانی کرده‌اند و گاه به آن جنبه‌ای کاملاً نمادین و تمثیلی بخشیده‌اند. تعبیر و تأویلاتی که گاه در متون تفسیری غیر عرفانی هم دیده می‌شود.

در این آیه خداوند از ابراهیم می‌خواهد چهار نوع پرنده را قطعه قطعه کند، اما نوع آنها را تعیین نمی‌کند. در متون مختلف تفسیری و عرفانی نام و نوع این پرنده‌گان را ذکر می‌کنند. شاید قدیمی‌ترین این اقوال، روایاتی باشد که مفسر تفسیر عیاشی، شیخ ابی‌النضر محمدبن مسعود العیاشی (ف ۳۲۰ هـ.ق) از طریق ابوبصیر از ابا عبدالله نقل می‌کند و از قول معروف بن خربوذ از امام جعفر صادق^(ع). در جایی از این تفسیر از طریق ابوبصیر روایت می‌کند که امام

حسین^(ع) این مرغان را خروس و کبوتر و طاووس و زاغ می‌داند. (عیاشی، ۱۴۲۱ ق: ۲۶۵) و در جایی دیگر آنها را طاووس و کبوتر و خروس و هدهد برشمرده است. (همان: ۲۶۷) و در جایی دیگر از قول صالح بن سهل همدانی از امام حسین نقل می‌کند که این چهار مرغ هدهد و صُرْدُ۳ و طاووس و غراب بوده‌اند. (همان: ۲۶۹) همچنین این مفسّر از قول معروف بن خربوذ می‌آورد از امام جعفر صادق^(ع) شنیده‌ام که این چهار پرنده نعامه (شتر مرغ) و طاووس و غاز و خروس هستند. (همان: ۲۶۵)

نظیر این روایات را علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان به نقل از تفاسیر مختلف آورده است. وی در این باب اقوالی را توسط راویانی از امام باقر^(ع) و ابن عباس می‌آورد. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۳۲) یا به نقل از تفسیر قمی از امام جعفر صادق^(ع) یا به نقل از صدوق در عیون از امام رضا سخنانی در این باره می‌آورد. (همان: ۵۳۱)

اینکه چه کسی برای اولین بار نوع این مرغان را تعیین کرد، بدرستی معلوم نیست. آنچه مهم است بهره‌گیری عارفان از کیفیت وقایع قصه و صفات این مرغان است.

نخستین تفسیر مورد بحث، تفسیر السهل التستری (ف ۲۸۳ هـ ق) است که از جمله قدیمی‌ترین تفاسیر صوفیه است. این تفسیر میان مؤلفان رواج داشته و حتی ابوالفتح رازی در تفسیر آیه ۳۲ سوره فاطر و موارد دیگر از آن یاد کرده است.^۴

در تفسیر سهل تستری بر خلاف دیگر تفاسیر به جای مشخص کردن نام مرغان، نام کوه‌ها و تعداد آنها و کیفیت شکل‌گیری حکایت، به تأویل عرفانی کنش‌های بحث برانگیز قصه پرداخته می‌شود. تستری در جواب پرسندگان این سؤال که: آیا در ایمان ابراهیم خلل و شکی بود که از پروردگار طلب نشانه و معجزه کرد؟ می‌گوید: لم یکن سؤاله ذلک عن شک و انما کان طالباً زیاده یقین الی ایمان کان معه، فسأل کشف غطاء العیان بعین رأسه لیزداد بنور الیقین. (تستری، ۱۴۲۲ ق: ۸۶-۸۵) نظیر پاسخ تستری به این سؤال در کمتر متن تفسیری یافت می‌شود. اغلب تفاسیر چنان به ذکر مرغان و بررسی صفات آنها پرداخته‌اند که از پرداختن به این موضوع غافل مانده‌اند.

مفسر المیزان به این پرسش پاسخی مطابق با شیوه تفسیری خود می‌دهد. وی می‌گوید سؤال ابراهیم به لفظ کیف است. درخواست ابراهیم این بود که کیفیت زنده کردن را ببیند نه اصل آن را. ابراهیم گفت: چگونه مردگان را زنده می‌کنی. نگفت: چگونه مردگان زنده می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۱۶)

در تفسیر طبری پیدایش و علت طرح سؤال در ذهن ابراهیم^(ع) با دیگر متون تفسیری کاملاً متفاوت است. در اغلب تفاسیر که ذکر برخی از آنها خواهد آمد، سبب این سؤال آن است که ابراهیم^(ع) روزی از راهی (کنار دریایی) عبور می‌کند. در آنجا مرداری (شخص، نهنگ، ماهی، دابه‌ای عظیم) را می‌بیند که پیکرش متلاشی شده است. پرنده‌گان از هوا و درندگان از دشت و صحرا به سراغ وی می‌آیند و از پیکرش می‌برند و بدین سان اجزای پیکر مردار در دشت و هوا و دره‌ها پراکنده می‌شود. ابراهیم با دیدن این صحنه می‌اندیشد که خداوند در روز حشر چگونه این مردار را زنده خواهد کرد و از خداوند می‌خواهد که کیفیت زنده شدن مردگان را به وی نشان دهد. «رَبِّ اَرْنِي تُحْيِي الْمَوْتِي»^۵

در بعضی از تفاسیر آمده است در این جایگاه ابلیس به وسوسه ابراهیم می‌پردازد و وی برای رهایی از وسوسه او چنین درخواستی از خداوند می‌کند. در ترجمه تفسیر طبری در باره علت شکل‌گیری این قصه آورده شده است که: وقتی ابراهیم از مکه باز می‌گشت و می‌خواست به شام برود میان کوه مکه اندیشه کرد به دل خویش و گفت: بایستی که بدانم که خدای عزوجل روز قیامت مرده را چگونه زنده کند. پس از خدا خواست. گفت: رب ارنی تحیی الموتی... (بلعمی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۱۶۷-۱۶۸) ترجمه تفسیر طبری که بنابر نظر استوری، نخستین نگاشته در تاریخ نگاشته‌های فارسی درباره قرآن است، می‌تواند در شمار نخستین متون تفسیری باشد که در تأویل داستان چهار مرغ ابراهیم و تعیین نوع پرنده‌گان سخن گفته است و از این نظر می‌تواند مأخذ بسیاری از متون تفسیری و عرفانی بعد از خود باشد. در این متن آمده است گروهی گفته‌اند این چهار مرغ کلنگ و کرکس و طاووس و عقاب است و گروهی دیگر گفته‌اند کرکس و طاووس و کلاغ و کبوتر.

نکته مهم آن که در این تفسیر، مفسر به نمادین بودن پرندگان توجه می‌کند و درصدد آشکار ساختن و توضیح رمزها و نمادهای قصه برمی‌آید. وی می‌گوید: آن که گفت طاووس را بگیر، از بهر آنکه طاووس مرغی آراسته و بازینت است. یعنی که نگر به زینت این جهان غره‌ مشو که هر چند همی آرایی، آخر فانی گردی، اما آنچه گفت: کرکس را بگیر، از بهر آنکه کرکس دراز عمر باشد، یعنی که اگر چه اندرین جهان بسیار بمانی، عاقبت هم بیاید رفت که این سرفانی است و اندرین جا کس جاوید نماند. اما آنچه گفت کلاغ را بگیر، از بهر آنکه کلاغ حریص باشد. گفت: نگر که حریصی این جهان سود نکند. اما آنچه گفت: کبوتر را بگیر، از بهر آنکه کبوتر نهمت بسیار دارد، گفت: نگر که در این جهان به نهمت و کار زنان مشغول نباشی که به آخر پشیمانی خوری و سود ندارد. این چهار مرغ از بهر این بود که حق تعالی فرمود که بکش تا این چهار چیز را اندر خود بکشی. (همان: ۱۶۷-۱۶۹)

متن تفسیر دیگری که به این داستان می‌پردازد، بخشی از تفسیر کهن است که استاد مینوی انشای آن را قبل از چهارصد هجری دانسته است (بخشی از تفسیری کهن، بی‌تا، مقدمه کتاب). در این تفسیر علت شکل‌گیری این سؤال در ذهن ابراهیم^(ع) همان داستان گذار ابراهیم بر کناره دریا و مشاهده مرداری است که مرغان هوا، ماهیان دریا و سباع بیابان از پیکر او تغذیه می‌کردند. در این تفسیر ابلیس در این جایگاه نقشی ندارد و این سؤال نتیجه شگفتی ابراهیم از مشاهده چنین منظره‌ایست. (همان: ۱۱۸)

در این متن، بنا بر قول مجاهد چهار مرغ خروس، بط، طاووس و زاغ و بنا بر سخن حسن بصری مرغابی سبز و زاغی سیاه و کبوتری سپید و مرغی سرخ هستند. در میان تفاسیر مورد بحث فقط این تفسیر و تفسیر ابوالفتوح رازی به بیان رنگ مرغان می‌پردازند. (همان: ۱۱۹)

نکته بدیع دیگر در این تفسیر این است که چهار کوه قصه را چهار بیغوله زمین می‌داند که رگی از خانه کعبه (مرکز زمین) به سوی این چهار بیغوله وصل است و چهار باد شمال و جنوب و دبور و صبا از آسمان کالدهای مردگان را از چهار کناره جهان به چهار کناره خانه گرد می‌آورد. همچنان که این چهار مرغ پراکنده از چهار کناره کوه گرد آمدند. (همان: ۱۱۹)

متن تفسیری دیگر لطائف الاشارات فی حقایق العبارات از ابوالقاسم عبدالکریم قشیری (ف ۴۶۵ هـ.ق) است که هر چند تفسیر تمام قرآن کریم نیست اما تأویل کلمات و آیات قرآنی بسیاری در آن آمده است. تأویلاتی که کاملاً رنگ و بوی عارفانه دارد. قشیری نیز به شیوه مفسران عارف کشتن این چهار مرغ را به معنی زایل کردن صفات زشت بشری چون دنیاطلبی، حرص، شهوت و پرداختن بیش از حد به رزق و روزی می‌داند. (قشیری، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۲۰)

تفسیر تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم تألیف ابوالمظفر شاهفورین طاهربین محمد اسفراینی (ف ۴۷۱ هـ.ق) که احتمالاً میان سال‌های ۴۳۰ تا ۴۶۰ هجری تألیف شده است، (اسفراینی، ۱۳۷۵، مقدمه: ۴) در این حکایت شباهت زیادی با تفسیر سوراآبادی دارد. تفسیری که زمان تألیف آن نزدیک و تقریباً همزمان با تاج التراجم است.

تفسیر سوراآبادی تألیف ابوبکر عتیق سوراآبادی (نیشابوری) (ف ۴۹۴ هـ.ق) می‌باشد که تفسیر خود را حدود سال‌های ۴۷۰ تا ۴۸۰ هجری تألیف کرده است. این تفسیر پس از تفسیر طبری و تاج التراجم اسفراینی کهن‌ترین تفسیر قرآن به زبان فارسی شناخته شده است. تعبیر و تأویل‌های این دو تفسیر درباره قصه مرغان خلیل بسیار شبیه به هم هستند و با توجه به همزمانی و نزدیکی حوزه جغرافیایی (خراسانی بودن هر دو) این شباهت‌ها در خور توجه هستند.

در حکایت سوراآبادی سبب طرح سؤال ابراهیم گذار وی از کناره دریاها و دیدن جسد دابه‌ای عظیم و شگفتی وی و... است تفاوت این حکایت با تفاسیر قبل از آن در این است که در اینجا ابلیس قدم به حکایت می‌گذارد و در هنگام اظهار شگفتی ابراهیم او را وسوسه می‌کند و می‌گوید: تو می‌گویی خدا مردگان را زنده کند. کی شاید بود چنین مرداری را زنده کردن که بعضی از او به هوا بردند و بعضی به زمین فرو بردند و بعضی از او به دشت و بیابان و در عالم و شکم حیوان پراکنده شد، زنده کردن او محال بود. (سوراآبادی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۲۹) در هر دو تفسیر پرندگان طاووس، کلاغ، خروس و بط هستند. (همان: ۲۳۰) و (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۱۱)

یکی از کنش‌های بی‌نظیر حکایت سوراآبادی نسبت به دیگر قصه‌ها، عکس‌العمل اجزای قطعه قطعه شده پرندگان است. چنان‌که وقتی ابراهیم^(ع) مرغان را فرا می‌خواند و پاره‌های بدن

آنها از چهار کوه به سویس می آیند، او سر و گردن آنها را جلوی شان می گیرد. پرندگان نسبت به این عمل واکنش نشان می دهند اگر سر خودشان باشد به سویس می آیند و به آن می پیوندند و اگر سرشان نباشد به سخن می آیند و آن را نمی پذیرند. چنان که می گوید: ابراهیم^(ع) سر بطن پیش کلاغ داشت، گردن بگردانید که این نه سرمست. (سورآبادی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۳۰)

احمد غزالی در تفسیر سوره یوسف معروف به بحرالْمَحَبَّة مطالب بدیعی در این باب می آورد. چهار مرغ ابراهیم در این تفسیر خروس و طاووس و اردک و کلاغ است در حالی که خروس کور، کلاغ شکسته بال، اردک شکسته منقار و طاووس با پر و بال کننده ظاهر می شوند و علت هر کدام از آنها را نیز می آورد. نکته قابل توجه اینکه وقتی ابراهیم آنها را سر می برد و درهم می آمیزد و بر چهار تپه می گذارد، هنگامی که آنها را به سوی خود فرا می خواند خروس با چشم سالم، کلاغ با بال های درست، اردک با منقار صحیح و طاووس با پره های زیبا، حیات نوینی می یابند. ابراهیم می گوید: «خدایا، این مرغان ناقص بودند چرا آنها را صحیح و سالم به دنیا باز گردانیدی؟ ندا می رسد: ما معیوبان و گناهکاران را روز جزا در حالی که گناهان آنها را آمرزیده ایم، محشور می گردانیم.» (غزالی، ۱۳۷۸: ۱۱۲-۱۱۶)^۶

تفسیر رُوْحُ الْجِنَان یا رُوْحُ الْفِتْوَح از جمال الدین شیخ ابوالفتوح رازی (ف ۵۵۵ هـ.ق) از تفاسیر مفصل شیعه است که شیوه تفسیری آن عرفانی نیست اما حکایات و عبارات منقول از متون منثور صوفیه در آن فراوان دیده می شود. این بهره گیری از تفاسیر عرفا و متون عرفانی بیانگر این مطلب است که مفسر تا چه حد در تفسیر آیات قرآن به این مآخذ توجه داشته است. ابوالفتوح رازی در تفسیر خود اختلاف نظر مفسران را در نوع مرغان می آورد. عبدالله عباس گفت: طاووس بود و کرکس و کلاغ و خروس. مجاهد و عطا و ابن یسار و ابن جریج گفتند: کلاغ بود و خروس و طاووس و کبوتر. ابوهریره گفت: طاووس بود و خروس و کبوتر و مرغی که آن را غرنوق گویند. عطاء خراسانی گفت: بطی سبز و کلاغی سیاه و کبوتری سفید و خروسی سرخ. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۳۵۲-۳۵۳) صفات این مرغان را ابوالفتوح از قول اهل اشاره زینت (طاووس)، حرص (کلاغ)، شهوت (خروس) و عمر دراز (کرکس) و الوف (کبوتر) می آورد.

در تفسیر ابوالفتوح با تفصیل بیشتری به علت طرح سؤال ابراهیم پرداخته شده است و در این باره کنش‌های متعددی طرح می‌شود. در این تفسیر ابراهیم^(ع) به مرده‌ای از جمله دواب می‌گذرد (بنابر قول ابن زید این مردار، ماهی بزرگ بود) و... در اینجا ابلیس ابراهیم را وسوسه می‌کند و ابراهیم برای رهایی از وسوسه او از خداوند می‌خواهد که زنده شدن مردگان را به او بنمایاند و در جواب پروردگار که به وی می‌گوید: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ می‌گوید: (بلی ولکن لیطمئن قلبی) من وسوسه ابلیس. گروهی هم علت طرح سؤال در ذهن ابراهیم را مناظره وی با نمرود می‌دانند و این قول محمد بن اسحاق بن یسار است که وقتی نمرود به ابراهیم می‌گوید: اگر خدای تو مرده زنده نکند، چنان که تو گفتی و دعوی کردی من تو را بکشم. پس ابراهیم می‌گوید: (بلی ولکن لیطمئن قلبی) من خوف القتل، بنابر قول این گروه ابراهیم از ترس کشته شدن به دست نمرود چنان تقاضایی از پروردگار می‌کند. گروهی مانند عبدالله عباس و سعید بن جبیر و سدی گفتند: سبب پیدایش این حکایت آن بود که خدای تعالی می‌خواست که ابراهیم را خلیل خود گیرد. پس عزرائیل را به هیأت مردی نزد او می‌فرستد. وی وارد سرای ابراهیم می‌شود. وقتی از او می‌پرسد چرا بدون اجازه وارد خانه من شده‌ای؟ ملک الموت می‌گوید: آمده‌ام تا تو را به خلت بشارت دهم. ابراهیم می‌گوید: کی؟ می‌گوید: آنکه که چون دعا کنی، به دعای تو مرده زنده کند. ابراهیم مدتی صبر می‌کند، آنکه می‌خواهد بداند که زمان تحقق آن وعده فرا رسیده است؟ پس می‌گوید: و ربّ ارنی کیف تحیی الموتی ... (ولکن لیطمئن قلبی) بالخلة (بآنی خلیلک). (همان: ۳۵۰-۳۵۱)

در این تفسیر آمده است موجوداتی که ابراهیم می‌کشد و به امر حق زنده می‌شوند، در تورات سه حیوان پستاندار: گوساله و بره و بزغاله و دو مرغ هستند. (همان: ۳۵۲)

نوع مرغان و تأویل‌ها درباره صفات آنها در حکایت تفسیر ابوالفتح شباهت زیادی به نظیر این قصه در تفسیر کشف الاسرار میبیدی دارد که بجاست از همزمانی تألیف این دو تفسیر (کشف الاسرار: ۵۲۰ هـ ق و تفسیر ابوالفتوح: ۵۱۰ هـ ق) یاد کنیم.

اما از نظر نگارش، نثر میبیدی، نثر شیوا و شورانگیز و مؤثرتر از ابوالفتوح است و تعابیر

عارفانه او در این حکایت از زیباترین تعابیر در متون تفسیری عرفانی است. او در تفسیر صفات مرغان می‌گوید: ای ابراهیم، اکنون که زندگی در مردن است و بقا در فنا، شو چهار مرغ را بکش، از روی ظاهر، چنان که فرمودیم تعظیم فرمان ما را و اظهار بندگی خویش را و از روی باطن هم در نهاد خود این فرمان به جای آر، طاووس زینت را سربردار و با نعیم دنیا و زینت دنیا آرام مگیر. غراب حرص را بکش، نیز حریص مباش بر آنچه نماند و زود بسر آید. خرو و شهوت را باز شکن، هیچ شهوت به دل خود راه مده که از ما بازمانی. کرکس امل را بکش، امل دراز مکن و دل بر حیات لعب و لهو منه تا به حیات طیه رسی ای ابراهیم حیات طیه آن زندگی دل است و طمأنینه سر که تو می‌خواهی. (میبدی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۷۱۸)

تفسیر ابن عربی تألیف علامه محیی‌الدین ابن عربی (ف ۶۳۸ هـ.ق) از جمله تفاسیر مهم صوفیه است که در صدد پاسخ به این شبهه حکایت است که چرا ابراهیم چنین درخواستی از خدا می‌کند. ابن عربی به این شبهه چنین پاسخ می‌دهد: و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، ای بلغنی ألی مقام العیان من مقام العلم الإیقانی و لهذا قرایمانه بهمزة الاستفهام التقریریة. فقال: «أولم تؤمن؟» ای: أولم تعلم ذلك یقیناً و أجاب ابراهیم^(ع) بقوله: «بلی، ولكن لیطمئن قلبی» ای لیسکن و تحصل طمأنینة بالمعاینة، فإن عین الیقین انما یوجب الطمانینة لأعلمه. (ابن عربی، بی تا: ۱۴۹). وی پرندگان را طاووس و خروس و کلاغ و کبوتر یا بط معرفی می‌کند و نکته تازه در اوصاف مرغان در تفسیر او آوردن صفت کبر و خودپسندی برای طاووس است که نتیجه فریفته شدن وی به زینت دنیا است که در اکثر متون آمده است. همچنین در این تفسیر عدد چهار اشاره دارد به عناصر اربعه و هفت کوه به اعضای سبعة بدن. (همان: ۱۴۹) تاویل ابن عربی در اجزای کنش‌های داستان شباهت زیادی به تعابیر سنایی و مولوی در این باب دارد.

اینکه گفته شده است، خداوند به ابراهیم امر کرد که آنها را بکش، پره‌هایشان را بکن و ... یعنی: یمنعها عن أفعالها و یزیل هیأتها عن النفس و یجمع دواعیها و طبائعها و عاداتها بالریاضة و یتقی أصولها فیہ. (همان: ۱۴۹)

در تفسیر انوار التنزیل و اسرار التاویل معروف به تفسیر بیضاوی از ابوسعید عبدالله بن عمر بیضاوی (ف: ۶۸۲ هـ.ق) این چهار مرغ طاووس و غراب و خروس و کبوتر یا کرکس هستند. نکته تازه در حکایت این تفسیر، بدیع بودن صفات مرغان است. چنان که صفت طاووس را حب شهوات و زخارف، صفت خروس را صولت (چیرگی و تندی و تیزی) صفت زاغ یا همان غراب را دنائت نفس و آرزوی دراز، صفت کبوتر را رغبت نداشتن به پرواز و مسارعت به سوی هوی می‌داند.

نکته دیگر اینکه بیضاوی هدف از انتخاب پرندگان را این می‌داند که طیور از نظر صفات نزدیک‌ترین موجودات به انسان هستند. (بیضاوی، بی تا: ۶۰)

در میان تفاسیر متعدد قرن نهم هجری، تأویل‌ها و تفسیرهای کمال‌الدین حسین کاشفی، مصنف تفسیر مواهب علیه معروف به تفسیر حسینی درباره این قصه قرآنی جالب و شایان توجه است. تفسیر کاشفی عرفانی نیست اما وی در تفسیر خود در خلال آیات به اشعار فارسی و سخنان عرفانی تمسک می‌جوید و به مناسبت آنها را خاطر نشان می‌کند. درباره علت طرح سؤال در ذهن ابراهیم (ع) در این تفسیر آمده است خداوند، خود به خلیل وحی می‌فرستد به کنار فلان دریا برو که دشمن من، ابلیس در آنجا دام مکاری گسترده است. ابراهیم آنجا می‌رود و می‌بیند وی مشغول وسوسه مردم است. گفتگوی ابلیس با خود چنین است: خوش دار حيله‌ای یافتم، جمعی کوه نظران سبکبار گران طبع را فریب می‌توان داد که این اجزاء متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعاء نهنگان و ماهیان چگونه جمع تواند کرد. (کاشفی، ۱۳۱۷: ۱۰۹-۱۱۰)

نکته بی نظیر تفسیر حسینی این است که وی درباره حکمت دویدن مرغان به جای پرواز کردن آنها به سوی ابراهیم بحث می‌کند و دلایل متعددی می‌آورد از جمله اینکه این صورت ابلغ است در حجت و دورتر از شبهت و اینکه ادراک باصره در وقت دویدن بیشتر است از ادراک آن در حال پریدن. (همان: ۱۱)

نوع مرغان در این تفسیر کبوتر و طاووس و زاغ و خروس است و صفاتی که در ذبح این

طیور زوال‌شان مورد نظر است، به ترتیب عبارتند از: انس و الفت با خلق، زینت و آرایش دنیا، حرص و شهوت. (همان: ۱۱۲)

کاشفی این چهار صفت را نتیجه طبایع ارکان اربعه در آدمی می‌داند که ذبح آنها به تیغ مخالفت لازم است: اول صولت کبر که نتیجه آتش است، دوم داعیه شهوت که ثمره هوی است. سوم تکاپوی حرص که عادت آب است و چهارم تیرگی امساک که صفت خاک است. (همان: ۱۱۲)

تعبیر موجود در مواهب علیه شباهت زیادی با تأویل‌های سنایی از این حکایت دارد. با توجه به اینکه کاشفی در پایان قصه ابیاتی را از حدیقه سنایی می‌آورد، می‌توان گفت که قطعاً وی در تفسیر خود به دیدگاه‌های سنایی در این باره نظر داشته است. در حدیقه الحقیقه، چهار مرغ، چهار طبع بدن و چهار کوه، چهار کوه دین هستند که سالک باید این چهار مرغ را در راه دین گردن بزند و بر سر چهار کوه دین بگذارد، سپس آنها را به سوی خود فرا خواند و به ایمان و عقل و صدق و دلیل (یا ایمان و عشق و عقل و دلیل) آنها را چون خلیل زنده کند.^۷ سنایی تفسیر کلی حکایت چهار مرغ خلیل را در این ابیات خلاصه می‌کند که:

جان نبرد به سوی معدن خویش	تا نگردي پیاده از تن خویش
تا نیاید زحس برون حیوان	ره نیابد به مرتبه انسان

(حدیقه: ۷۲۴)

سنایی، نامی از مرغان نمی‌برد اما صفات مربوط به آنها را که در دیگر متون به آنها اشاره کردیم، در خلال ابیات حدیقه می‌آورد. مانند این ابیات که در آن از صفت خروس (شهوت) و زاغ یا بط (حرص) سخن می‌گوید:

ای ز شهوت شکم زده آهار	خبه از هیضه و ز شره ناهار
گر ترا برگ راه مرگ بود	بر دلت قلب مرگ برگ بود

(حدیقه: ۷۲۴)

نظیر این تعبیر را در مثنوی مولوی می‌بینیم، دیدگاه‌های مولانا درباره این چهار مرغ در دفتر پنجم مثنوی با تعبیر سنایی شباهت زیادی دارد. مولوی از این چهار مرغ به چهار صفت

زشت تن تعبیر می کند که دل آدمی را آزار می دهد و عقل او را به چهار میخ خواری و مذلت می کشاند:

چار وصف است این بشر را دل فشار چار میخ عقل گشته این چهار

(مثنوی، ۳۰/۵)

مقایسه کنید با این بیت سنایی در حدیقه الحقیقه:

چار طبع است در سرای رحیل آلت چار میخ عزرائیل

(حدیقه: ۷۲۳)

در نظر مولانا، سالکان خلیلان وقت اند که چون او باید این چهار پرندۀ رهزن را گردن بزنند، زیرا که ذبح این مرغان راه رستگاری و نجات ایشان مایه حیاتیه جاودانه است.^۸ او با ذکر نام مرغان به توصیف صفات آنها می پردازد:

بط و طاووس ست و زاغست و خروس این مثال چار خلق اندر نفوس
بط حرص است و خروس آن شهوت است جاه چون طاووس و زاغ اُمیّت است

(مثنوی، ۴۳/۵ و ۴۴)

مولانا از این چهار مرغ به چهار عامل درونی گمراه کننده در دل و ضمیر مردم تعبیر می کند و در پی تفسیر اوصاف این مرغان به حکایات و روایات و مباحث فراوانی می پردازد که صدها بیت از دفتر پنجم مثنوی را در برمی گیرد. تفسیر و تبیین این قصه ها و تعبیر مرتبط با حکایت چهار مرغ خلیل، جالب و شورانگیز است اما شرح و بررسی آنها مجال دیگر می خواهد و در حوصله این مقال نمی گنجند.

مولوی در غزلیات شمس نیز به چهار مرغ خلیل اشاراتی دارد که در بردارنده نکته بدیعی در این باره نیست و در ضمن آنها، همان مفاهیم و نمادهای معروف را از این پرندگان می آورد. آنجا که می گوید:

مانند چار مرغ خلیل از پی فنا دعوت بهار بین امثال گل

(دیوان شمس، ج ۱: ۶۰۰)

یا این بیت:

مرغان خلیلی هم سررفته و پرکنده آورده از آن عالم هر چار سلام عیلک

(همان: ۵۹۱)

نجم‌الدین رازی (ف ۶۵۴ هـ.ق) در مرصادالعباد از چهار مرغ خلیل برداشتی مشابه مولوی و سنایی دارد. وی مراتب نفس را به چهار مرغ خلیل مانند می‌کند.^۹ در پایان برداشت سلطان‌العلماء بهاء‌ولد را از مضمون آیه ۲۶۰ سوره بقره می‌آوریم. هر چند سیر تاریخی در آوردن آن رعایت نشده است، ترجیح داده شد کلام با سخنان زیبا و شورانگیز او ختم شود:

«قفص قالب هیچ کس خالی نیست از این چهار مرغ. هر شب هر چهار را می‌کشند و درهم می‌آمیزند و به وقت صبح همه را زنده می‌کنند و بدین قفص باز می‌فرستند. یکی بط حرص مکتسب است که مقصود او جمع مالی باشد که همچون خربطی بر بط نیاز می‌زند و دوم خروس شهوت است که خروش و فغان او به ایوان می‌رسد، سیوم زینت و آرایش طاووس رنگ برنگ سالوس است که می‌خواهد هر ساعتی مشاطگی کند. چهارم عمر طلبی چون زاغ که کاغ کاغ او دشت و صحرا پر کرده است. رب ارنی تحیی الموتی... یعنی او خواست تا مرده را زنده کند، تو دربند آن شده‌ای تا زنده را مرده کنی.» (بهاء‌ولد، ۱۳۳۳، ج ۱: ۲۲۱)

نتیجه‌گیری

- از بررسی این قصه در متون مختلف تفسیری و عرفانی به نتایج زیر می‌توان دست یافت:
۱. مفسران عارف از قصه‌های قرآنی و کنش‌های گوناگون آن با تأویل‌های صوفیانه، برای القای مفاهیم عارفانه خود بهره فراوان جسته‌اند و با تمسک به این تعبیر روحانی بر سوز کلام خویش افزوده‌اند.
 ۲. مفسران غیرعارف از متون منشور صوفیه و تفسیرهای عرفانی تأثیر پذیرفته‌اند و حکایات و اقوال شوق برانگیز آنان را در خلال تفاسیر خویش آورده‌اند و به این وسیله بر زیبایی، اثربخشی و شیوایی و لطف کلام‌شان افزوده‌اند.

۳. مفسران و عارفان همواره سعی کرده‌اند در کنش‌های قصه‌های رایج و روایات مختلف در متون متقدم مطابق با ذوق و اندیشه خویش دخل و تصرف کنند که نمونه‌های بسیار آن را در تحلیل و بررسی قصه چهار مرغ خلیل مشاهده کردیم.

۴. نتایج بدست آمده از تحلیل این قصه را در متون تفسیری و آثار متصوفه می‌توان به اجمال در جدولی نشان داد. ترسیم چنین جداولی می‌تواند خواننده مقاله را در یک نگاه با نتایج پژوهش آشنا کند. این جدول نشان دهنده این است که مؤلفان منابع ذکر شده نام پرندگان را در قصه چهار مرغ خلیل چه دانسته‌اند و چه صفاتی را به آنها منسوب کرده‌اند، در ستون نماد این صفات آورده شده است. صفاتی که بنده باید آنها را در خود نابود کند تا چون مرغان خلیل به زندگی دوباره و سپس حیات جاوید دست یابد. بررسی جدول نشان می‌دهد مفسران و عارفان در طاووس و کلاغ و خروس متفق‌القول هستند و در باره پرندۀ چهارم اختلاف نظرهایی وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: بط: ۱۱، کبوتر: ۹، کرکس: ۶.

پی‌نوشت

۱. نساء، ۱۲۵.
۲. بقره، ۲۶۰.
۳. در تفسیر عیاشی در توصیف این پرندۀ آورده شده است: «طائر اکبر من العصفور، ضخم الرأس و المنقار، یصید صغار الحشرات و ربما صاد العصفور و كانوا یتشابهون به» (عیاشی، ۱۴۲۱ ق: ۲۶۹).
۴. ر. ک. ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲ ق: ۲۴۶/۹ و ۴۰۹ و ۱۲۳/۷.
۵. بقره، ۲۶۰.
۶. کتاب بحرالموده از احمد غزالی است و مترجم محترم آن را از محمد غزالی پنداشته و در صفحه عنوان نام محمد غزالی را ذکر کرده است.
۷. ر. ک. حدیقة الحقیقه، ص ۷۲۴.
۸. ر. ک. مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۳ و ۴۲.
۹. ر. ک. مرصادالعباد، چ چهارم، ص ۳۴۳.

جمع بندی جدول: طاووس، کلاغ، خروس، (بط، کبوتر، کرکس)

منبع	نام پرندگان	نماد
۱. تفسیر طبری	طاووس کلنگ عقاب کرکس طاووس کلاغ کبوتر کرکس	— زینت حرص نهمت عمردراز
۲. بخشی از تفسیری کهن حسن بصری	طاووس زاغ خروس بط مرغابی سبز زاغ سیاه مرغ سرخ کبوتر سفید	—
۳. تاج التراجم اسفراینی	طاووس کلاغ خروس بط	—
۴. لطائف الاشارات قشیری	طاووس غراب خروس بط	زینت دنیا حرص شهوت طلب روزی
۵. تفسیر سوراآبادی	طاووس کلاغ خروه بط	—
۶. تفسیر ابوالفتوح رازی عطاء خراسانی	طاووس کلاغ خروس بط طاووس کلاغ خروس کبوتر طاووس غزنوق خروس کبوتر بط سبز کلاغ سیاه خروس سرخ کبوتر سفید	زینت حرص شهوت عمردراز — — — الفت
۷. کشف الاسرار وعدة الابرار	طاووس کلاغ خروس کرکس	زینت حرص شهوت عمردراز
۸. مجمع البیان	طاووس کلاغ خروس کبوتر	—
۹. تفسیر ابن عربی	طاووس کلاغ خروس کبوتر (بط)	عجب حرص شهوت حب دنیا
۱۰. تفسیر بیضاوی	طاووس غراب خروس کبوتر (کرکس)	—
۱۱. تفسیر حسینی	طاووس زاغ خروس کبوتر	زینت حرص شهوت الفت
۱۲. تفسیر المیزان امام باقر (ع) امام صادق امام رضا	طاووس شتر مرغ خروس غاز طاووس زاغ هدهد بوم طاووس مرغابی خروس کرکس	— — —
۱۳. قصص الانبیاء نیشابوری	طاووس زاغ خروه بط	حریص به طلب پریدن مجامعت روزی زندگانی
۱۴. معارف بهاءولد	طاووس زاغ خروس بط	زینت عمر طلبی شهوت حرص مال
۱۵. مثنوی مولوی	طاووس زاغ خروس بط	جاه امنیت شهوت حرص

- ابن عربی، محمد بن علی (بی تا) تفسیر قرآن کریم (تفسیر ابن عربی)، تحقیق مصطفی غالب، چ اول، تهران، ناصر خسرو
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۲) روح الجنان و روح الجنان، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة
- اسفرائینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵) تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، چ اول، تهران، علمی و فرهنگی
- بخشی از تفسیری کهن (بی تا) تصحیح محمد روشن، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- بلعمی، محمد بن محمد، تفسیر طبری (۱۳۴۰) تصحیح حبیب یغمایی، تهران، چاپخانه دولتی ایران
- بهاء الدین ولد، محمد بن حسین (۱۳۳۳) معارف، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، اداره کل انطباعات وزارت فرهنگ
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا) انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی، بیروت، دارالجلیل
- تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م) تحقیق محمود جیرة الله، چ اول، قاهره، الدار الثقافیة للنشر سنی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۴) حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران
- سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۱) تفسیر سورآبادی، تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۶) تفسیر المیزان، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، چ سوم، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و انتشارات امیر کبیر
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمکتبة الحیة
- عیاشی، اَبی النضر محمد بن مسعود (۱۴۲۱) تفسیر عیاشی، چ اول، قم، مؤسسه البعثة
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۸) بحر المحیبة فی اسرار الموددة، ترجمه میرزا ابوالحسن فقیهی، چ دوم، قم

- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۹۸۱) لطائف الاشارات، تحقیق ابراهیم بسیونی، مرکز تحقیق التراث،
الهیة المصرية العامة للكتاب
- کاشفی، کمال‌الدین حسین (۱۳۱۷) مواهب علیه معروف به تفسیر حسینی، تصحیح سیدمحمدرضا
جلالی نائینی، تهران، اقبال
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۶۶) مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، چ دهم، تهران، امیرکبیر
مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۱) کلیات شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ دوم،
تهران، صدای معاصر
- میبدی، احمدبن محمد (۱۳۵۷) کشف الاسرار و عدة ابرار، تصحیح علی‌اصغر حکمت، چ سوم،
تهران، امیرکبیر
- نیشابوری، ابراهیم‌بن منصور (۱۳۴۰) قصص الانبیاء، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب

Archive of SID